

جزیه :

مقدمه : یکی از مسائلی که از آغاز ظهور اسلام مورد احترام قرار گرفت، آئین های الهی و آسمانی قبل از اسلام مانند شریعت ابراهیمی و آئین موسی و عیسی علیهم السلام بود.

«شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری/ ۱۳)

برای شما از دین، شریعت هائی قرار داد، آنچه بر نوح سفارش کرد و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین را بر پا کنید و در آن از یکدیگر جدا نشوید.

این آیه حکایت از تعدد شریعت و وحدت دین می کند، به تعداد انبیاء اولوالعزم الهی (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص) شریعت فرود آمده است.

شریعه، به معنای راه دسترسی به رود خانه بزرگ است

شرایع، جمع، شریعه، به معنای راههای وصول به دین است

دین در نزد خداوند یکی است و آن اسلام است، به معنای تسلیم در برابر حق و فرمان الهی .

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/ ۱۹)

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/ ۸۵)

خداوند در طول تاریخ زندگی انسان یک دین را با فرستادن پیامبران به بیشتر ابلاغ کرده است و همه انبیاء مبلغ یک دین بوده اند و آن «اسلام» است.

البته خداوند به مناسب رشد عقلی و اجتماعی بشر در هر دوره از دورانهای زندگی انسان «شریعتی» را توسط پیامبری اولوالعزم فرستاده است و هر شریعت بعدی مکمل شریعت قبلی است ولی مهمترین محور مشترک شرایع پیام تسلیم انسانها در برابر فرمان خداوند است.

«وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره / ۱۳۰ و ۱۳۱)

کیست که از آئین ابراهیم روی گردان شود، مگر کسی خوش را به نادانی و سفاهت افکند ، ما ابراهیم را در دنیا برگزیدیم(به پیامبری و امامت رساندیم) و او در آخرت از صالحان است.

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران/ ۶۷)

«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او پاک و مسلمان بود و از مشرکان نبود.»

بر اساس این آیات پیروان انبیاء اولوالعزم الهی در هر عصر از آنان مسلمان بوده اند و هدایت یافته اند. اما پس از پایان دوران شریعت هر یک از آنان و ظهور شریعت پیامبر بعدی ، باید به پیامبر اولوالعزم بعدی ایمان آورده و تابع شریعت او شوند.

تا پیامبر خاتم (ص) که پیروان انبیاء پیشین با دعوت رسول خاتم باید به ایشان ایمان آورده و از شریعت آن حضرت تبعیت کنند، در این صورت هدایت یافته اند.

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره/ ۱۳۶ و ۱۳۷)

پیروان موسی و عیسی علیهما السلام، پس از آنان دچار انحراف شدند و کتابهای آسمانی تورات و انجیل را تحریف کردند، از این رو دیگر ایمان به آن دو شریعت هدایت نیست، بلکه گمراهی است.

«وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره/ ۱۳۵).

با این همه می دانیم که بسیاری از مردم بر آئین موسی و عیسی علیهما السلام و یا سایر انبیاء الهی باقی مانده اند، مسلمانان با آنان چگونه باید رفتار کنند؟

اولا : اینان محکوم به کفر اند، زیرا عقاید شرک آلود دارند و به کتابهای تحریف شده ایمان دارند.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ» (مائده/ 73)

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (مائده/ 72)

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّى ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَتَى يُؤْفَكُونَ» (توبه/ ۳۰)

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ» (آل عمران/ ۹۸)

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران/ ۷۱)

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» (البینه/ ۶)

آیات فوق و بعضی از آیات دیگر به روشنی اهل کتاب یا گروهی از آنان را محکوم به کفر می کند و در مواردی آنان را در کنار مشرکان مخلد در دوزخ معرفی می کند.

ثانیاً : گروهی از اهل کتاب در وضعیت جهل و بی خبری از اسلام و حقانیت آن به سر می برند و جاهل قاصر محسوب می شوند، خصوصاً تبلیغات علیه اسلام و مسلمانان در جهان آنقدر زیاد است که اذهان عامه اهل کتاب را به گونه ای پر کرده که امکان تفکر و تحقیق را از آنان گرفته است.

این گروه اگر به مقتضای ایمان خود به پیامبران و کتابهای آسمانی و قیامت پایبند باشند و عمل صالح داشته باشند. گرچه اهل هدایت نیستند اما اهل نجات به شمار می آیند.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/ ۶۲)

گرچه در تفسیر آمده که ناظر به کسانی است که قبل از ظهور اسلام یهودی، مسیحی و صابئی بوده اند ولی ظاهراً شامل کسانی می شود که پس از ظهور اسلام نیز بر این ادیان باقی مانده اند و البته از حقانیت اسلام بی اطلاع مانده اند و در عین حال ایمان به خدا و قیامت دارند و عمل صالح انجام داده اند، اینان نیز اهل نجاتند.

ثالثاً: سیره پیامبر (ص) در رویارویی با اهل کتاب که در مقام جنگ با مسلمانان نبوده اند و در برابر دعوت به اسلام مقاومت کرده اند، یا آنان پیمانی می بستند و رابطه مسالمت آمیز برقرار می کردند.

پیمان مواده یهود و پیمان با بنی نضیر، بنی قریضه و بنی قیناع را مورخان گزارش کرده اند .

کهن ترین شایع این پیمان نامه که صحیفه مدینه نیز خوانده شده سیره ابن هشام (متوفای ۲۱۴ق) کتاب الاموال ابو عبیده قاسم بن سلام (م: ۲۲۴) است.

در این پیمان نامه آمده است: یهودیان دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را ، اما هر کس ستم کند خود و خانواده اش را به هلاکت خواهد انداخت.

رابعاً: در صورتی که بین مسلمانان و پیروان اهل کتاب جنگی رخ دهد و این اتفاق در شرایطی است که بین آنان پیمان و معاهده ای نباشد که به آن پایبند باشند باید به مسلمانان جزیه بپردازند.

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»

(توبه/۲۹)

سوره توبه در سال نهم هجری نازل شده و پس از آن بوده که پیامبر (ص) مأمور شد با کفار جنگ کند تا «لا اله الا الله» بگویند.

(نجاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، ج ۴ ص ۴۸)

اهل کتاب در این آیه، خداوند فرمان می دهد با کسانی که از اهل کتاب ایمان به خدا نمی آورند و حرام الهی را حرام نمی شمارند و دین حق را نمی پذیرند جنگ کنند تا با دست خود «جزیه» بدهند در حال خواری .

جزیه در لغت و اصطلاح:

«جزیه» به واژه عربی داشته به معنای مانع شدن از قتل و کشتار

المنجد : الجزية : ما يؤخذ من الذمی ، لانها تجزی عنه، ای تکفیه معامله الحربیین .

جزیه، مالی است که از ذمی گرفته می شود، زیرا او را کفایت می کند در برابر معامله با حربی ها.

برخی از محققان جزیه را از واژه «گزیت» فارسی به معنای «مالیات سرانه» دانسته اند.

(جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام ج ۱ ص ۲۲۷)

به هر حال، جزیه مالیاتی است که قبل از اسلام در ملل متمدن آن روز وجود داشته و اسلام نیز آن را اجراء کرده است. این نوع مالیات از ملل تحت الحمایه گرفته می شده و تاریخ آن تقریباً به قرن پنجم قبل از میلاد برمی گردد .

در زمان پیامبر (ص) علاوه بر قرارداد جزیه با اهل کتاب، اهالی هجر بحرین که عده ای از آنان «مجوسی» بوده اند قرارداد

صلحی با پیامبر (ص) منعقد و خود را در زمره در «اهل ذمه» در آوردند. بعدها عمر در مورد مجوسان فارس و عثمان در مورد مجوسان بربر نیز چنین کردند.

(اجتهادی، ابو القاسم . ص ۱۸۴ تا ۱۸۶)

شروط ذمه:

وضع جزیه، همراه با شرایطی بوده که باید اهل ذمه رعایت می کردند.

۱- به قرآن توهین نکنند.

۲- به پیغمبر (ص) بد نگویید.

۳- به زنه‌ای مسلمان تعرض نکنند و با آنان ازدواج نکنند.

۴- درصدد گمراه کردن مسلمانی، یا تعرض به مال و جان او بر نیایند.

۵- از اسلام به بدی یاد نکنند.

۶- دشمنان اسلام و جاسوسان آنها را یاری ندهند.

در مقابل عمل به شرایط فوق و جزیه ای که از آنان گرفته می‌شد، مسلمانان نیز متعهد می‌شدند که علاوه بر آزادی اهل ذمه نسبت به قبول اسلام یا باقی ماندن در دین خود، جان و مال آنان را از گزند دشمنان حفظ کنند و چنانچه مسلمانان در وضعی قرار گیرند که قادر به انجام تعهد خود نمی‌شدند، از گرفتن جزیه خودداری می‌کردند.

ابو یوسف روایت می‌کند، اهل شام در نتیجه رفتار خوب مسلمانان، به نفع آنان در لشکریان روم جاسوسی می‌کردند و همانان بودند که نقشه رومی‌ها برای حمله به مسلمانان در جنگ یرموک را کشف کردند و به اطلاع شکر اسلام رساندند.

در نتیجه همین اطلاع رسانی، مسلمانان متوجه شدند که با وضع موجود نمی‌توانند از اهل ذمه حمایت کنند. به همین جهت، ابو عبیده فرمانده شکر شام دستور داد تا جزیه اخذ شده را به آنان برگردانند با ولی قول داد در صورت موفقیت و غلبه بر دشمن دوباره قرار داد «صلح» و حمایت را تجدیدخواهد کرد (خراج ابو یوسف / ۱۳۹؛ به نقل اجتهادی ص ۱۸۹ و ۱۹۰)

نیا به نظر برخی از محققان «جزیه» مالیات سرانه بر اهل ذمه بوده، گرچه گاهی بر اراضی آنان وضع می‌شد. در برابر، خراج مالیاتی بوده که بر اراضی فتح شده، یا صلحی، یا اراضی که اهل آن کوچ کرده اند، بلکه برا اراضی موات - در صورت احیاء - وضع می‌شده.

(منتظری، فقه الدولة الاسلامیة ج ۳ ص ۳۶۳)

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن محمد بن مسلم قال: سألته عن أهل الذمة ماذا علیهم مما یحقنون به دمائهم وأموالهم؟ قال: الخراج، وإن أخذ من رؤوسهم الجزية فلا سبیل علی أرضهم، وإن أخذ من أرضهم فلا سبیل علی رؤوسهم.

(حر عاملی، ج ۱۱ ص ۱۱۴ حدیث ۲۰۱۸۶) حدیث از نظر سند صحیح است

از امام درباره اصل ذمه پرسیدم، بر عهده آنان در برابر حفظ خون و اموالشان چیست؟ فرمود: خراج، و اگر از آنان جزیه سرانه دریافت شود بر زمین آنان حقی نیست و اگر از زمین آنان گرفته شود، سرانه از آنان دریافت نمی‌شود. از این روایت که سند آن صحیح است استفاده می‌شود که عنوان «خراج» بر «جزیه»، نیز اطلاق می‌شود. بهر حال، یا باید از آنان سرانه «جزیه» گرفت، یا از زمین آنان «خراج» دریافت کرد. «جزیه» دو نفع بزرگ داشت: یکی آنکه حضور اهل ذمه در سایه حکومت اسلامی و آشنائی آنان با مسلمانان و اطلاع تدریجی از احکام اسلامی و اخلاق مسلمانان موجب می‌شد بدون جنگ و خونریزی به تدریج مسلمان شوند و این واقعیتی است که در تاریخ صدر اسلام تحقق یافته است.

دوم: از این راه مبالغ قابل توجهی نصیب بیت المال مسلمانان می‌شد که قبل از حکم اخذ «جزیه» از آن محروم بودند.

بنابراین، از آیه «جزیه» استفاده می‌شود از اهل ذمه فقط «جزیه» دریافت می‌شود، زیرا زکات نشان مسلمانی امت و نیاز به نیت عبادت دارد و از غیر مسلمان انتظار نیست. مالیات دیگری نیز دریافت نمی‌شود و در برابر اخذ «جزیه» جان و مال آنان در امان است و مورد حمایت حکومت اسلامی قرار می‌گیرند.

روایات جزیه:

١- محمد بن يعقوب ، عن علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حماد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة قال : قلت لأبي عبدالله (عليه السلام) : ما حد الجزية على أهل الكتاب وهل عليهم في ذلك شيء موظف لا ينبغي أن يجوز إلى غيره ؟ فقال : ذلك إلى الإمام يأخذ من كل إنسان منهم ما شاء على قدر ماله ، ما يطيق ، إنما هم قوم فدوا أنفسهم (من أن) يستعبدوا أو يقتلوا فالجزية تؤخذ منهم على قدر ما يطيقون له أن (يأخذهم به) حتى يسلموا ، فإن الله قال : (حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) وكيف يكون صاغراً وهو لا يكثرث لما يؤخذ منه حتى لا يجد ذلاً لما أخذ منه فيألم لذلك فيسلم.

قال : وقال ابن مسلم : قلت لأبي عبدالله (عليه السلام) رأيت ما يأخذ هؤلاء من هذا أنفسهم ، وليس للإمام أكثر من الجزية إن شاء الإمام وضع ذلك على رؤوسهم ، وليس على أموالهم شيء ، وإن شاء فعلى أموالهم وليس على رؤوسهم شيء فقلت : فهذا الخمس ؟ فقال : إنما هذا شيء كان صالحهم عليه رسول الله (صلى الله عليه وآله) .

(حر عاملی ، ج ١٥ ص ١٤٩ و ١٥٠ حديث ٢٠١٨٥)

و رواه الصدوق بإسناده عن حريز عن زرارة مثله ، إلى قوله : فيسلم. وروى باقيه بإسناده عن محمد بن مسلم.

و رواه الشيخ بإسناده عن محمد بن يعقوب و رواهما المفيد في (المقنعة) ، كما رواهما الصدوق و رواه علي بن إبراهيم في تفسيره عن محمد بن عمرو ، عن إبراهيم بن مهزيار ، عن أخيه علي بن مهزيار ، عن إسماعيل بن سهل ، عن حماد بن عيسى مثله.

روایت از نظر سند صحيح است.

٢- وعن محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن محبوب ، عن أبي أيوب ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر (عليه السلام) في أهل الجزية يؤخذ من أموالهم ومواشيهم شيء سوى الجزية ؟ قال : لا .

(همان ، حديث ٢٠١٨٧)

روایت از نظر سند صحيح است.

و رواه الصدوق بإسناده عن محمد بن مسلم مثله.

محمد بن الحسن بإسناده عن محمد بن يعقوب مثله.

٣- وبإسناده عن سعد بن عبدالله ، عن أحمد بن محمد ، عن علي بن الحكم ، عن إبراهيم بن عمران الشيباني ، عن يونس بن إبراهيم ، عن يحيى بن الأشعث الكندي ، عن مصعب بن يزيد الأنصاري قال : استعملني أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) على أربعة رساتيق : المدائن البهقادات ، ونهر سيرا ونهر جوير ، ونهر الملك ، وأمرني أن أضع على كل جريب زرع غليظ درهما ونصفاً ، وعلى كل جريب وسط درهماً ، وعلى كل جريب زرع رقيق ثلثي درهم ، وعلى كل جريب كرم عشرة دراهم ، وعلى كل جريب نخل عشرة دراهم ، وعلى كل جريب البساتين التي تجمع النخل والشجر عشرة دراهم ، وأمرني أن ألقى كل نخل شاذ عن القرى لمارة الطريق وابن السبيل ، ولا أخذ منه شيئاً وأمرني أن أضع على الدهاقين الذين يركبون البراذين ويتختمون بالذهب على كل رجل منهم ثمانية وأربعين درهماً وعلى أوساطهم والتجار منهم على كل رجل منهم أربعة وعشرين درهماً ، وعلى سفلتهم وفقرائهم اثني عشر درهماً على كل إنسان منهم : قال فجبيتها ثمانية عشر ألف ألف درهم في سنة.

(همان ص ١٥١ و ١٥٢ حديث ٢٠١٨٨)

و رواه الصدوق بإسناده عن مصعب بن يزيد.

و رواه المفيد في (المقنعة) عن يونس بن إبراهيم.

٤- محمد بن علي بن الحسين قال : قال الرضا (عليه السلام) : إن بني تغلب انفوا من الجزية وسألوا عمر أن يعفيهم فخشى أن يلحقوا بالروم فصالحهم على أن صرف ذلك عن رؤوسهم ، وضاعف عليهم الصدقة [١] فعليهم ما صالحوا عليه ورضوا به إلى أن يظهر الحق.

(همان ، ص ۱۵۲ حدیث ۲۰۱۸۹)

روایت مرسله صدوق به لفظ «قال» است و معتبر است.

۵- محمد بن محمد المفید فی (المقنعة) عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال : إذا أخذت الجزية من أهل الكتاب فليس على أموالهم ومواشيهم شيء بعدها.

(همان ، ص ۱۵۳ حدیث ۲۰۱۹۰)

۶- وعن أمير المؤمنين (عليه السلام) أنه جعل على أغنيائهم ثمانية وأربعين درهماً ، وعلى أوساطهم أربعة وعشرين درهماً ، وجعل على فقرائهم اثني عشر درهماً وكذلك صنع عمر بن الخطاب قبله وإنما صنعه بمشورته (عليه السلام).

(همان ، ص ۱۵۳ حدیث ۲۰۱۹۱)

دو روایت فوق مرسله مفید است به عنوان مؤید روایات صحیح قابل استفاده است.

۷- محمد بن یعقوب ، عن عده من أصحابنا ، عن سهل بن زياد ، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر ، عن ابن أبي يعفور ، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال : إن أرض الجزية لا ترفع عنهم الجزية وإنما الجزية عطاء المهاجرين والصدقة لأهلها الذين سمى الله في كتابه فليس لهم من الجزية شيء ، ثم قال : ما أوسع العدل ، ثم قال : إن الناس يستغنون إذا عدل بينهم وتنزل السماء رزقها ، وتخرج الأرض بركتها باذن الله.

(همان ، ص ۱۵۳ حدیث ۲۰۱۹۲)

و رواه المفید فی (المقنعة) مرسلأ.

روایت با توجه به وجود سهل بن زیاد جای تأمل دارد، گرچه امام خمینی فرمود: الامر فی السهل سهل.

۸- وعن محمد بن يحيى ، عن محمد بن الحسين ، عن صفوان ، عن العلاء ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال : سألت عن سيرة الإمام في الأرض التي فتحت بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال : إن أمير المؤمنين (عليه السلام) قد سار في أهل العراق سيرة فهم إمام لساائر الأرضين ، وقال : إن أرض الجزية لا ترفع عنهم الجزية ، ثم ذكر الحديث السابق.

ورواه الشيخ بإسناده عن محمد بن يعقوب ، وكذا الذي قبله.

(همان ، ص ۱۵۳ و ۱۵۴ حدیث ۲۰۱۹۳)

و رواه أيضاً بإسناده عن محمد بن علي بن محبوب ، عن محمد بن الحسين مثله محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن محمد بن مسلم مثله.

روایت صحیح است.

۹- وبإسناده عن ابن مسكان ، عن الحلبي قال : سأل رجل أبا عبدالله (عليه السلام) عن الأعراب أعليهم جهاد ؟ فقال : ليس عليهم جهاد إلا أن يخاف على الإسلام فيستعان بهم ، قلت : فلهم من الجزية شيء ؟ قال : لا .

(همان ، ص ۱۵۴ حدیث ۲۰۱۹۴)

روایت از نظر سند صحیح است.

اما مفاد روایات فوق :

۱- ظاهراً خراج و جزیه بدل یکدیگرند، خراج بر اراضی وضع می شود و جزیه بر رؤس . این مفاد در روایت صحیح محمد بن مسلم و روایت دوم صحیح محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام ذکر گردیده است، همچنانکه در مرسله مفید در مقطعه نیز آمده است.

۲- در صورتی که از رؤس آنان جزیه گرفته شود، بر اموال آنان وضع نمی شود و اگر بر اموال آنان وضع شود از رؤس آنان جزیه گرفته نمی شود. این معنا نیز در دو صحیح محمد بن مسلم و مرسله مفید ذکر شده است.

۳- جزیه مبلغ معینی ندارد و تعیینی آن به اختیار امام است و متناسب با مال اهل ذمه بقدری که طاقت تحمل آن را دارند تعیین می گردد. این معنا در روایت صحیح زراره ذکر شده از نقل محمد بن مسلم آمده: «کان علیهم ما اجازوا علی انفسهم» یعنی بر عهده آنان آن مقدار جزیه قرار می گیرد که بر خویش روا داشته اند. گرچه باید با پرداخت آن احساس درد کنند.

۴- حق امام از اهل ذمه چیز غیر از جزیه نیست این معنا از صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام فهمیده می شود، همچنانکه از مرسله مفید ظاهر است.

۵- جزیه، مبلغی است که اهل ذمه در برابر حفظ جان و مال خود در سایه حکومت اسلامی پرداخت می کنند، عوض قتل و بردگی آنان است. این معنا از صحیح زراره بدست می آید.

۶- پرداخت جزیه ادامه دارد تا مسلمان شوند، در صورت اظهار اسلام جزیه از آنان ساقط می گردد. این مطلب از صحیح زراره بدست می آید که ظهور در این معنا دارد که باید با پرداختن جزیه احساس ذلت و درد کند و در نتیجه مسلمان شود.

۷- سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اخذ جزیه این بوده که جزیه بر زمین بر اساس بازدهی زمین تعیین فرموده از هر جریب زراعت فشرده یک و نیم درهم و از هر جریب زمین متوسط از نظر زراعت یک درهم و از هر جریب زمین با زراعت کم

دو سوم درهم و از هر جریب انگور، خرما و کشت مرکب از نخلی و درختان دیگر ده درهم گرفته می شده است.

و خرید سرانه از مالکان اراضی که اسب عربی سوار می شدند و انگشتر طلا داشتند چهل و هشت درهم و از افراد با درآمد متوسط و تجار بیست و چهار درهم و از افراد پایین آنان دوازده درهم گرفته می شده است.

این معنا در روایت مصعب بن یزید انصاری و مرسله مفید از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است، عمر نیز قبلاً با مشورت آن حضرت همین گونه عمل می کرده است

۸- بنا به نقل صدوق مرسل از امام رضا علیه السلام که لفظ «قال»

بنی تقلب از پرداخت جزیه سرباز زدند و از عمر خواستند که آنان را معاف دارد و او نگران شد که آنان به رومیان ملحق شوند. از این رو با آنان مصالحه کرد که دو برابر صدقه بدهند، حضرت فرمود: آنان باید مطابق قرارداد صلح عمل کنند که به آن رضایت داده اند تا حق ظاهر گردد.

۹- در صحیح دوم محمد بن مسلم سوال از اخذ خمس از زمین جزیه شده است که از ملاکان گرفته می شده و امام صادق علیه السلام این خمس را نتیجه مصالحه رسول الله با آنان اعلام فرموده است. طبعاً این خمس غیر از خمس است که مسلمانان باید بپردازند.

۱۰- جزیه عطاء مهاجرین است. این معنا در روایت ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام آمده است و از جریه به فقرا داده نمی شود، بلکه سهم آنان در صدقات است. طبعاً چنین حکمی در زمانی قابل اجرا بوده که با مهاجران حضور داشته اند و ظاهراً به دلیل محرومیت آنان از سرمایه و ثروتی است که در مکه داشته اند و ناگزیر شده اند آنها را رها کنند و به مدینه مهاجرت کنند.

البته سایر کسانی که در عهد رسول خدا (ص) مسلمان می شدند و به مدینه هجرت می کردند نیز در زمره مهاجرین محسوب می شدند.

حال، پس از عصر حضور مهاجران، درآمد جزیه در اختیار امام است، هر مصرفی که صلاح بداند هزینه می کند.

۱۱- در صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آمده است

که امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اهل عراق سیره ای داشته که امام سایر زمین ها شده است. ظاهراً مراد این باشد که عمر مطابق با نظر آن حضرت دستوری داده در مورد جزیه که مبنا قرار گرفته است، یا اینکه در عصر حاکمیت آن حضرت این سیره تحقق یافته است.

۱۲- در صحیح ابن مسکان از جلی از امام صادق علیه السلام آمده که از آن حضرت در مورد اعراب یعنی بادیه نشینان سوال شد که آیا بر آنان جهاد واجب است؟

حضرت فرمود: نه

مگر آنکه بر اسلام هراسی پدید آید که از آنان کمک گرفته شود .

نیز سوال شد آیا آنان از جریه سهمی دارند؟ فرمود: خیر،

البته روشن است که به آنان عنوان مهاجر صدق نمی کند.